

دعوت

یکی از حاضران بعد از شنیدن این سخنان به او عرض کرد: خوشا به حال کسی که در پادشاهی خدا سر سفره بشیند. اما عیسی پاسخ داد: مردی ضیافت شام بزرگی ترتیب داد و عده ی زیادی را دعوت کرد. در وقت شام، غلام خود را با پیغامی پیش مهمانان فرستاد که حالا بیاید، همه چیز حاضر است. اما همه شروع به عذر آوردن کردند. اولی گفت: من قطعه زمینی خریده ام و باید بروم آن را ببینم. لطفا عذر مرا بپذیر. دمی گفت: من پنج جفت گاو خریده ام و حالا می روم آنها را امتحان کنم. لطفا مرا معذور بدار. نفر بعدی گفت: من تازه زن گرفته ام و به این سبب نمی توانم بیایم. وقتی آن غلام برگشت و موضوع را به اطلاع ارباب خود رسانید، ارباب عصبانی شد و به او گفت: زود به کوچه ها و پس کوچه های شهر برو و بینوایان مفلوجان و کورها و شلها را پیش من بیاور. بعدا غلام گفت، ارباب امر تو اطاعت شود و هنوز هم جا هست. ارباب جواب داد، به شاهراهها و کوچه باغها برو و با اصرا همه ار دعوت کن که بیایند خانه ی من پر شود. بدانید که هیچ یک از آن کسانی که دعوت کرده بودم. مزه ی این شام را نخواهد چشید.

تو قرار با من را فراموش کردی! اما همه چیز را باهم هماهنگ کرده بودیم. که راس ساعت ۳ پیش من در خانه باشی. من همه چیز را آماده کرده بودم و این کارها بیهوده و بی نتیجه بود! تو چطور میتوانی مرا اینطور ناامید کنی؟! اینچنین صحبت‌های... آنها به موضوع خوابهای آشفته ی من ربط دارند. گاهی به طور متوالی اتفاق می افتد که ما انسانها با توجه به وسایل ارتباطی مدرن قرارهای امثال این را خیلی راحت فراموش میکنیم. به این ترتیب دوستیها و رابطه ها خدشه دار میشود و حتی گاهی برای همیشه از بین میروند.

موضوع موعظه امروز ما در رابطه با یک خدشه دار شدن یک رابطه بخاطر این چنین دعوتی است.

در اینجا همه ی مهمانها عملا نیت بدی نداشتند. همه با هم میخواستند به این وعده عمل کنند. آنها حتی یکبار هم این وعده را فراموش نکردند. ولی چیز دیگر مهمتر بود. همه ی دلایل باهم خیلی قابل درک هستند. اگر یکی به تازگی ازدواج کرده، خوب معلوم است که کدام دعوت مهمتر از روز عروسی باشد. حالا من یک سوال در مورد یک جفت گاو نر دارم که آیا آنها یک شب به تنهای نمیتوانند علف بخورند. این عذر خواهی ها هیچکدام حتی یکبار هم مهم نبودند. مهمترین چیزها این است. خداوند زنده ما را دعوت کرد ولی ما انسانها چیزهای مهم دیگر از آفریدگار آسمان و زمین مهمتر پیدا کردیم. نکته این است تمام گناهان دنیوی ما از کجا می آیند، چون انسانها از ابتدا خدای زنده را دوست نداشتند نه به او احترام میگذاشتند و چیزهای از قبیل جنایت، قتل، قتل نفس، ر، ضعف و ناتوانی تقلب، حيله به وجود می آمد دلیل این اتفاقات بد این است که ما خدای زنده را به عنوان اولین شخص در تقویمان قرار ندادیم. ولی یک چیزی ما را به فکر می اندازد. آنها ی که از لیست دعوت بیرون میروند. مهمترین دوستهای خدای زنده بودند. منظور عیسی هم وطنهای یهودی بودند، قومی که انتخاب شده خود خدا بودند. آنها کلمات و دست خطهای پیامبران را میشناختند. آنها دقیقا میدانستند که کلام خدا در کتاب مقدس در مورد خود خدا و عیسی مسیح چه میگوید. آنها دعوت خدا را باید کاملا فهمیده بوده باشند و اینکه میدانستند مسیح می آید، آن را نشناختن و با معذرت خواهی و بی احترامی او را رد کردند. بعضیها به او ناسزا گفتند و عاقبت او را به مرگ محکوم کردند. پس در نتیجه بهترین دوستان خدا کسانی بودند که دعوت خدای زنده را نپذیرفتند. کسانی که خیلی خوب میدانستند که دعوت از چه قرار است و کسانی که از اول به او تعلق داشتند. چقدر باید برای خدای زنده درد آور باشد! ما که بچه های او نامیده می شویم چرا باید برای ما چیزهای دیگر مهمتر باشد! متاسفا، متاسفا این تشبیه عیسی مسیح به ما بر میگردد. اگر من نخواهم این دعوت را قبول کنم هزاران دلیل برای

گوش نکردن خدای زنده میارم. چه چیزی در زندگی تو مهمترین است! حق تقدم با چه کسی است اگر یک تقویم برنامه ریزی داشته باشید که آن را در راس قرار دهید. حتی اگر یک ساعت هم در برنامه هفتگی تو باشد حیف نیست که این یک ساعت را در کلیسا نباشی! متأسفانه در مراحل زندگی ما همینطور مایوس کننده هستیم. همچنین در برنامه ریزی های مالی ما متأسفا خداوند فقط در مرحله ۹۸ یا ۹۹ می آید و این مقایسه به ما خیلی نزدیک است و عکس العمل ما باعث شوکه شدن خدای زنده میشود. کسانی که اینچنین هستند بیرون بمانند. خدای زنده می گوید، هیچ یک از آنان طمع نان و شراب که جسم و خون عیسی مسیح است را نمی چشند. از آنجا میفهمیم که دعوت خدا هیچ شوخی بردار نیست. ما تعمید شده ایم، ما پذیرفته شده ایم و بدون اینکه خدا هیچ استثنای قاعلی شود برکت خودش را در اختیار ما گذاشته است. کلام خدا همیشه آزادانه در دست رس است و هر زمان خواهیم می توانیم به درگاه او دعا کنیم هر زمان که خواهیم در دعای دسته جمعی شرکت کنیم و کتاب مقدس را در هر زمان از قفسه کتاب آورده و از آن قدرت بگیریم. نسلهای گذشته ی ما زندگی سخت تری نسبت به ما داشتند، ولی آدمهای زمان ما هم همچنین زندگی راحتی ندارند. بعضی ها باید عمر خودشان را در این راه بدهند تا دعوت خدا را دریافت کنند. ولی ما به فراوانی برکت داده شدیم، کلام خدا برنامه کوچکی است در کنار جشن های مثل عروسی، قسمل تعمید، پذیرش و مراسم خاکسپاری بعضی وقتها کلماتی شوکه دهنده میشوند، من پذیرش شدم، من همه چیز را میدانم..... به این خاطر به هیچ دینی نیازی ندارم! این داستان که عیسی مسیح برای ما بازگو کرد، گفت بیاید و تا دوستان خدا خوانده شوید. ولی خدا به هر حال هر کسی را دعوت میکند و جشن بزرگ خدا هیچ وقت به لغو نمی شود. اگرما خودمان در آن جشن نتوانستیم حضور داشته باشیم مهمانان دیگری دعوت میشوند. آنها ی که ما عذر و بهانه می آوریم که پیش خدای بزرگ نرویم، اما خدای زنده باخبر است. خدای زنده میتواند برای اینکه کسی را نخواهد دعوت کند میلیونها دلیل بیاورد که او را نپذیرد ولی خدا این کار را نمی کند. او همه را به جشن خود دعوت میکند، ولی حق کسی نیست. او خودش را اینقدر کوچک کرد که مثل ما انسانها باشد. او از این شرم ندارد که کثیف ترین نامنظم ترین آدمها را در جشن خودش دعوت کند! درها باز میشود و از خیابانهای کوچک فقیران، کوران و فلج ها وارد میشوند. ولی با این وجود ما نباید فراموش کنیم که در اسرائیل آن موقعه این افراد حتی حق ورود به معبد را نداشتند. این چنین افراد مریض به عنوان آدمهای کثیف به حساب می آمدند. ولی داستان عیسی برعکس آن است، اولین آخرین می شود و آخرین اولین. این مقایسه را خداوند برای من و تو آورده است. این چیزی که عیسی برای ما نمایان کرد کاری بود از چرخش خداوند زنده. خدا یک دعوت نامه را برای ما فرستاده است، من میتوانم زانو بزنم و گریه کنم در مورد رفتار بدمان نسبت به خدا! خدا نمیخواهد فقط ما را دعوت کند، بلکه درها را باز گذاشته حتی برای کسانی که تصورش را نمی توانیم بکنیم! خدا را شکر میکنیم که کسانی که فلج هستند کثیف شمرده نمی شوند آنها اجازه ی آمدن به کلیسا را دارند. ولی وضعیت برای فقرا فرق میکرد. من میتوانم تصورش را بکنم که چه عکس العمل داشتند وقتی که سخنان مسیح را گوش میدادند. عیسی مسیح شرایط ورود به ملکوت را عوض کرد. آنها ی که همیشه در معبد بودند باید بیرون می ماندند. و آنها ی که هیچ وقت اجازه ورود نداشتند را با آغوش باز استقبال کرد خواست عیسی خواست خداوند ماست. ما در اندازه ای نیستیم که از کار خدا جلوگیری کنیم. بعضی وقتها در سرما به نظرم می آید که مثلاً بیشتر وقت برای کسانی که در خیابانها هستند بگذاریم. اصلاً این کار نتیجه ای دارد؟ آنها فقط برای نوشیدن و خوردن می آیند؟ آنها فقط دنبال اقامت در آلمان هستند در صورت قبولی کلیسا را ترک میکنند! این توهین های هستند که آدمها میشوند! من در جواب اینان میتوانم بگویم خدا همه را دعوت میکند. و او از ما میخواهد همه را دعوت کنیم. هیچ کسی نباید بی دعوت بماند. حتی کسانی که ما تصور دعوت آنان را نداریم! پس بایستی خوشبین باشیم. زیرا اینها کسانی هستند که خدا آنها را با آغوش گرم در جشن مورد استقبال قرار میدهد. و آن جشن برگزار میشود. شکی در آمدنش ندارم، جشن خدا نمی تواند لغو شود، آمدنش حتمی است

امین